

زردشت از نظر اروپائیان

دو قرن نوزدهم روش تحقیقی نوینی در زمینه پژوهشهای علمی و ادبی بوجود آمد، و آن مقایسه و تطبیق بین گرامر زبانها بود که اجازه داد تاریخ شگفت‌انگیز ملت‌های هند و اروپائی را دریابیم و گذشته پرماجرای آنانرا که از سه‌هزار سال قبل از میلاد مسیح در سراسر شرق و در حوزه دریای مدیترانه و نیز در غرب مستقر شدند و توانستند زبان خود را بر قسمت بزرگی از آسیا و اروپا تحمیل کنند، دوباره بسازیم.

بدینگونه است که در عصر تاریخ تخاریان و آریائیان، یعنی هندیان و ایرانیان و نیز اقوام هیت و ارمنی را در آسیا، و یونانیان و ایتالیوت‌ها را در حوزه مدیترانه، و اقوام اسلاو و بالت و ژرمن را در اروپا مستقر می‌بایم.

علی که موجب پیشرفت و گسترده‌گی اقوام هند و اروپائی شد مختلف است. در زمانی که اولین دسته‌ها برآه افتادند، یعنی در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد، چه در خاور نزدیک و چه در حوزه مدیترانه، خصوصاً در جزیره کرت "Crète" و در سواحل دریای اژه، مللی متمدن که با انواع ابزار فلزی آشنا بودند، زندگی میکردند. سر آغاز عصر مس بود و اقوام هند و اروپائی سلاح‌های فلزی بکار میبردند که احیاناً ساختن آنها را از سومر‌ها فرا گرفته بودند. علاوه بر این از دوفن مهم دیگر نیز اطلاع داشتند. نخست فن پرورش اسب: در دنیائی که تنها الاغ، شریک قدیمی زندگی انسان در حوزه مدیترانه، و دوست صبور و بردبار ولی بی‌استعداد او وجود داشت، اقوام هند و اروپائی اسب را که دارای مزایای جنگی بسیاری است بمیدان کارزار کشیدند و تربیت و پرورش آنرا متداول نمودند. این فن برای کشورگشایان برتری جنگی فوق‌العاده‌ای بوجود آورد.

بر هنر تربیت اسب باید فن نظامی دیگری را که باز اقوام هند و اروپائی خود مبتکر آن هستند افزود، و آن فنی است که امروزه اساس تمدن ما بر آن استوار شده است تا آنجا که انسان بشکفت می‌آید که چگونه بشر توانست هزاران سال بدون وقوف بر آن زندگی کند. این امتیاز دوم که موجب پیشرفت و تفوق اقوام هند و اروپائی شد، اختراع چرخ، عبارت دیگر اختراع محوری که دوچرخ در دو انتهای آن بگردد، بود. گاری ساخته شد و از آن پس قطار ارابه‌ها سپاهیان و توده‌های مردم را از نقطه ای بنقطه دیگر منتقل نمود و کار مهاجرت را آسان کرد.

باری چنانکه گفتیم مقایسه گرامری بین زبانهای هند و اروپائی بود که در قرن نوزدهم کشف این حماسه پرشکوه را ممکن ساخت. روش تحقیقی جدید علاوه بر اینکه ما را بکشفیات متعددی در زمینه زبانشناسی نائل داشت، امکان این امر را نیز که از خلال همین کشفیات و باکمک نوشته‌ها و کتیبه‌ها، روح اجداد دوردست خود را دریابیم فراهم نمود و مفاهیم و معتقدات مذهبی آنانرا بر ما روشن گردانید.

بدینگونه امروز میدانیم که برای بیان مفهوم الوهیت، تقریباً در تمام زبانهای هند و اروپائی نام مشترکی وجود دارد، این نام در بیشتر زبانها بمعنای «آسمان فروزان» و «روشنائی» میباشد، که در زبان یونانی «Zeus» و در زبان لاتینی «Jupiter» گردیده است ولی اگر از «خدای خدایان» قدما بگذریم دیگر خدایان که زیر دست او هستند در زبانهای مختلف هند و اروپائی دارای نامهای مختلف و مفاهیم مختلفی میباشند و در این مورد ما هیچ دلیل اطمینان بخشی که حاکی از آئینهای مختلف مربوط باین خدایان و یا معابد آنان و کشیشانشان باشد در دست نداریم.

بالعکس سرنوشت کلمه قدیمی Homme یعنی «انسان» که هنوز در زبانهای ژرمنی اصالت معنی خود را حفظ کرده کاملاً مشخص است. کلمه «Homme» در سایر زبانهای هند و اروپائی جای خود را به کلماتی داده است که همه بمعنی «فناناپذیر» یا «موجود حاکی» می‌باشند و این امر نشان میدهد که در مقابل انسان فانی، خدایان موجوداتی جاوید و آسمانی بشمار میرفتند، هرچند در اصل شبیه به انسان ساخته شده بودند: زیرا در

آئین هند و اروپائیان قدیم، خدایان دارای ذاتی علوی و اثیری نبودند، بلکه به شکل شاهان و فرمانروایان بزرگ تصور میشدند. مثلاً خشمگین میشدند و یا به ترحم میآمدند، هوی و هوس طبع انسانی بر آنان چیره میشد و زیبائیهای مادی توجه آنان را جلب میکرد؛ چنانکه سرگذشتهای جنگی ایشان حماسه‌های فراوانی را بوجود آورد و سرگذشتهای عاشقانه ایشان افسانه‌های عشقی بسیاری آفرید.

اگر بررسی لغات زبانهای هند و اروپائی اطلاعاتی مختصر راجع به معتقدات مذهبی اجداد ما در اختیار ما میگذارد، در عوض تحقیق درباره افسانه‌های خدایان باستانی بسیار آموزنده است.

اشعار اسکالدی در ادای "Edda" اسکاندیناوی و سرودهای ودائی در کتاب مقدس هندیان، افسانه‌های «آرتور» و داستانهای بیشمار روم و یونان قدیم برای هر محقق اصول اولیه علمی را آشکار میسازد که هر چند در اوایل قرن نوزدهم بدنبال فرضیه‌هایی بی‌اساس و نظریاتی سطحی برای مدت کوتاهی اعتبار خود را از دست داد ولی دوباره در سالهای اخیر قرن حاضر قوت خود را باز یافت و پیروزتر از پیش به کشف حقایق تاریخ گذشتگان ادامه داد.

میتولوژی مقابسه‌ای اینک همراه با کشفیات تاریخ جدید از ورای کلمات و ساختمانهای گرامری و با تجزیه و تحلیل افسانه گذشتگان، شکل‌های اجتماعی و مذهبی آنانرا مشخص میسازد و حدود و ثغور آنها را معین مینماید.

ملتهای هند و اروپائی که سابقاً مشرک و ستایشگر قوای طبیعت و درختها و حیوانات بشمار میآمدند، امروزه بصورت اجتماعی که دارای تشکیلاتی محکم و سازمان‌هایی تکامل یافته بوده اند، جلوگر میشوند.

ساختمان این اجتماعات چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی تقریباً بین همه هند و اروپائیان یکسان بود و تنها در میان برخی از این اقوام تغییراتی چند که آنهم در اثر تماس با تمدن‌های دیگر و مهاجرتها و جنگ‌ها پدیدار شده بود، وجود داشت. چنانکه فقط تعداد کمی از لغات زبان یونانی را میتوان با کمک گرامر هند و اروپائی توجیه کرد.

باری، آنچه در مورد زبان صدق میکند مسلماً در مورد تمدن که زبان یکی از عوامل سازنده آن است نیز صادق است. چه ورود اصطلاحات جدید در زبانها طبعاً تجدید ساختمان اجتماعی و علمی را نیز همراه خواهد داشت.

باوجود این، روایات و سنن مذهبی ملت‌های هند و اروپائی وجود عقایدی مشترك را بین آنان مسلم میسازد. موضوع این مقاله نیز درك تحول مفاهیم مذهبی و نتایجی که این تحول در سرزمین معینی یعنی ایران قدیم بوجود آورده است، می‌باشد و بهمین مناسبت نمونه ای بارز را از سلطه و نفوذی استثنائی که نبوغ مردی متفکر و پر ارج میتواند در لحظه معینی از تاریخ بر روی سرفروخت بشریت داشته باشد، ارائه خواهیم داد. به عبارت دیگر میخواهیم از سوئی بیاری مقایسه‌ای بین معتقدات مذهبی سایر ملت‌های هند و اروپائی و از سوی دیگر با استناد به مآخذ اصیل و کهنه ایرانی، آئین ایرانیان قدیم را بازشناسیم در دین اولیه ایرانیان، مانند سایر ادیان هند و اروپائی، خدایان متعددی مورد ستایش قرار میگرفتند. بنای این دین بر قربانی در راه خدایان استوار بود و موبدان در طول انجام مراسم آن حضور داشتند. در این آئین «چندخدائی» بین خدایان مختلف سلسله مراتبی وجود داشت. ولی از روزهای نخست «مزدا» در معبد خدایان ایرانی همان مقامی را احراز کرده بود که «زوس» در معبد خدایان یونانی داشت. طبعاً کلمه «اهورا» یعنی «بزرگوار» را نیز بعنوان احترام بر اول اسم او افزودند؛ چنانکه رفته رفته دو کلمه باهم ترکیب شده بصورت «اهورامزدا» و بعداً «به صورت» «هرمز» در آمدند. لیکن در کنار «هرمز» خدایان دیگری نیز وجود داشتند، از قبیل: «وارونا» یعنی «شدیدالقوی»، وایو: «Vayou» یعنی خدای جنگ و «میترا» خدای نور. آئین «میترا» در قرون اولیه مسیحی برای مدتی نفوذ مسیحیت و گسترش آنرا متوقف ساخت.

البته اطلاعاتی که بررسی فولکلور در اختیار ما میگذارد، بازمه نسبتاً مختصر است، و برای کسب اطلاع بیشتر باید به کتاب مقدس ایرانیان توسل جوئیم. ولی اوستا نیز متنی است مشکل که هم عبارات و هم مضامین آن پیچیده و معمائی است و در نتیجه علاقه‌مندترین محققان ایرانشناس را دلسرد میکند، چنانکه یکی از آنان، پس از تحمل سال‌ها مرارت

و مشقت برای نوشتن تفسیر اوستا فریاد زد: «اوستا ناخوانا و غیرقابل فهم است».

اگر اوستا چنین مشکل بنظر مامیرسد باین علت است که ما از شکل اولیه آن بی اطلاع هستیم؛ یعنی درکنار قطعاتی که بسیار قدیمی است و به هفتصدسال قبل از میلاد می‌رسد و درکنار سرودهایی که مضامین آنها گاهی حکایت از زمان دورتری نیز میکند، متونی جدید مربوط به مراسم مذهبی و اورادمختلف وجود دارد که در زمان ساسانیان یعنی سه قرن قبل از مسیح جمع‌آوری شده و بصورت کتاب دعا درآمده است.

این امر ارتباط بین قسمتهای مختلف اوستا را از میان برده و فهم آنها را مشکل نموده است، و اگر اکنون میتوانیم ساختمان و طرح اولیه اوستا را حدس بزنیم برای اینست که خوشبختانه خلاصه‌های آن و یا تفسیرهای آنرا در دست داریم. متون اخیر کمی قبل از حمله اعراب که قسمت بزرگی از متن اوستا را نابود کرد نوشته شده است. زیباترین و پرارزشتترین این قطعات «گائها» می‌باشد که بصورت اشعاری با اوزان مختلف و در لهجه‌ای غیر از لهجه سایر قسمتهای اوستا سروده شده است. این اشعار اثر طبع یکی از بزرگترین نوابغ ایران قبل از اسلام و یکی از عالیقدرترین متفکران آسیای قدیم که هم پیامبری بزرگ بود و هم اخلاق‌دانی ارجمند، هم شاعری توانا بود و هم اصلاحگری دانشمند، یعنی زردشت می‌باشد. یونانیان زردشت را بسیار دیر بوسیله موبدان آسیای صغیر شناختند. و این شناسائی وقتی صورت گرفت که آئین‌های مختلف درهم آمیخته شده بود و یونانیان بین ادیان شرق فرقی نمی‌گذاشتند. لذا زردشت را با کشیشان کده که در علم نجوم و هیأت دست داشتند اشتباه کردند و جزء دوم نام او را "Astre" یعنی ستاره پنداشتند و از آن پس او را "Zoroastre" نامیدند و از او موجودی افسانه‌ای ساختند که پنج یا شش هزارسال قبل از جنگ تروا زیسته است. درحقیقت این مرد که دارای شخصیتی بسیار بزرگ بود و تأثیر و نفوذی قاطع بر روی زندگی اجتماعی و معنوی کشورش داشت، هفت قرن پیش از میلاد مسیح زندگی میکرد.

در اینجا خاطر نشان می‌سازم که اروپائیان در مورد زردشت اشتباهی مرتکب شده اند که گناب نیچه فیلسوف آلمانی بر آن دامن زده است. قضیه از اینقرار است که فیلسوف

مشهور معنی را فدای لفظ کرده و برای اینکه سبک نگارش غیر مستقیم را اتخاذ کند مفاهیم ذهنی خود را از زبان زردشت بیان میدارد، آنهم زردشتی که با پیامبر ایرانیان هیچگونه قرابتی ندارد. این اشتباه در اثر اشتباه دیگر اروپائیان که به پیروی از مردم یونان قدیم زردشت را "Zoroastre" مینامند تقویت شده است. البته اروپائیان میدانند که زردشت دین ایرانیان را اصلاح کرد ولی از سوی دیگر، تنها شنیدن نام او بصورت اصلی‌اش یعنی "Zarathoustra" زراتوسترا خواه و ناخواه در وهله اول کتاب نیچه را تحت عنوان «زراتوسترا چنین میگفت» بیاد می‌آورد. و در این کتاب است که فیلسوف آلمانی بنابر مقتضای سبک شاعرانه و تغزلی خاص خود نظریات شومی را درباره تاریخ بشریت ترویج میکند و «قدرت‌خواهی» و جاه‌طلبی «فوق انسان» و نیز برخورد همیشگی و غم‌انگیز ضعیف و قوی را می‌ستاید. و این بسیار عجیب است که بورژوائی حقیر از منزلگاه راحت خود در سویس، منزلگاهی که در آنجا چون بکمین او نشسته بود، جهان و جهانیان را مخاطب قرار بدهد تا از زبان پیامبران الهام یافته و بزرگ تخرم نفاق و تفرقه در میان ابناء بشر بپراکند و مفاهیم شوم نژادپرستی خود را، بی آنکه بعواقب نکبت‌بار آنها بیندیشد در بین ایشان بگستراند. همین مفاهیم غلط نیچه بود که پنجاه سال پس از مرگ او بزرگترین و فجیع‌ترین قتل‌عامها را برای جهانیان بارمغان آورد. نیچه افکار و اندیشه‌های صلحجویانه زردشت را چنان دگرگون ساخت که زشت‌تر از آن را تصور نتوان کرد.

باید افزود که آنچه فیلسوف آلمانی بیان داشته است با عقاید مذهبی و اجتماعی پیامبردیرین ایرانیان هیچگونه رابطه‌ای ندارد و انسان به شگفت می‌آید که چرا و چگونه نیچه، این مبلغ فتنه و جنگ، افتخار خبرگزاری افکار خطرناک خویش را به زردشت عطا کرده است. مگر نه اینست که نیچه خود روزی یکی از دوستانش نوشت: «کلبه‌ای که در آن زندگی میکنم زادگاه زردشت من است»؟! پس بنابراین آنچه گفته شد ما میتوانیم با آرامش خاطر کامل بموضوع این مقاله باز گردیم و در گذشته ایران هفت قرن قبل از میلاد مسیح به سیاحت بپردازیم.

باری زردشت دین جدیدی نیاورد، بلکه دین ایرانیان قدیم را اصلاح کرد و آنرا

با معتقدات و اندیشه‌های خود سازش داد. آئین او نخست در منطقه محدودی از شمال شرقی ایران رواج یافت و چنانکه گفتیم دین قدیم ایرانیان مانند آئین سایر ملت‌های هند و اروپائی همان آئین «چند خدائی» بود که «مزدا» مقام اول را در آن احراز کرده بود و بعنوان قویترین و بزرگترین خدایان بشمار میرفت. برای اصلاح چنین دینی زردشت می‌بایست نخست آنرا بصورت آئین «خدای یگانه» و توحید واقعی در آورد (اگر بعدها در عمل چنین نشد مسلم است که لااقل نیت زردشت چنین بوده است)

پس «اهورامزدا» خدای خدایان و مظهر کمال و خوبی و عدالت گردید. و امشاسپندان و فرشتگان فناپذیر «فکر خوب» و «حقیقت بزرگ» که در واقع همان خدایان قبلی بودند ولی قدرتی محدود داشتند اهورامزدارا در اداره آفرینش یاری کردند و بفرمان او گوش فرادادند. و بدین ترتیب آئین چندخدائی قدیم با آئین یگانه‌پرستی زردشت سازش داده شد و در آن ادغام گردید. خدائی که در گاتها، گفته‌های خود زردشت، بعنوان نزدیکترین خدایان به اهورامزدا و یار بلاواسطه او معرفی شده است، «ارتا» همان «حقیقت محض» «عدالت مطلق» و درستی کامل است که صورت سانسکریت آن «ریتا» یعنی «نظام جهانی» می‌باشد. برخلاف آنچه ظواهر امر حکایت میکند «ارتا» یا «ریتا» آفریده ذهن زردشت نیست بلکه در گذشته‌های بسیار دور اقوام هند و اروپائی نیز وجود داشته است؛ زیرا در هزاره دوم قبل از میلاد یعنی در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از مسیح بنا بر قواعد مخصوص زبانهای هند و اروپائی اسامی خاص مرکبی ساخته شده بود که کلمه «ارتا» جزء اول آنها را تشکیل میداد. معادلک زردشت بود که «ارتا» و سروش و سایر دستیاران اهورامزدا را به مقام معنوی و تجریدی و استعاری خود رسانید. چه توجه پیامبر ایرانیان نخست باین معطوف شده بود که دنیای مادی و خاکی را بر اساسی معنوی و اخلاقی استوار سازد.

پس سرنوشت خدایان دیگر، آنانکه در ردیف امشاسپندان نبودند، چه شد؟ زردشت یا از آنان نامی بمیان نیاورد و یا آنانرا در ردیف دیوان که گروه تهکاران و بدنامان را تشکیل میدادند، بشمار آورد.

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که چگونه استعمال جدید کلمه دیو که در فارسی

قدیم «دائیوا» بوده و در اوستا بصورت «دائیوا» درآمده است، یکی از شگفتیهای نبوغ مذهبی ایرانیان است. این کلمه در حقیقت دوی سانسکریت و دیوای لیتوانی و دیوس «Dios» لاتینی است که در اغلب زبانهای هند و اروپائی بمعنی خدا بکار رفته است. معنای اولیه آن «آسمان فروزان» و یا روشنائی است و ریشه آن «دی» می باشد که با پسوندهای متعددی ترکیب یافته است (در این مورد ریشه فعل «ادیت» در زبان سانسکریت که بمعنی میدرخشید میباشد، بررسی شود). در زبان یونانی کلمه «دیوا» بصورت «زوس» و در زبان لاتینی بصورت «ایوئیس» و در لاتین قدیم «دیوئیس» درآمده است. ولی در زبان فارسی معنای کلمه اصولاً تغییر کرده و مفهوم دیگری بخود گرفته است. دیوان نه تنها مقام خدائی ندارند بلکه بعکس دشمنان خدا و شرهردو بشمار میروند.

علت انحطاط و برکناری «دیوا» از مقام خدائی اینست که کلمه دیگری که آنهم بمعنی خدا بود جای آنرا گرفت. این کلمه از ریشه سانسکریت «باگا» یا «بوگا» که بمعنی خوشبختی و نعمت است مشتق شده است. باگای ایرانی همان خدای عادل و بخشنده است که ثروت و نعمت دنیا را بین انسانها تقسیم میکند. استعمال کلمه «باگا» در معنای خدا، یکی از قرائن مشترك بین زبان ایرانی قدیم و لهجه دیگری از زبانهای هند و اروپائی یعنی زبان اسلاو میباشد. زیرا در زبان اسلاو خدا را «بوگ» مینامند. از طرفی میدانیم که هومر خدایان را «تقسیم کننده ثروتها و نعمتها» میشناخت، در زبان اسلاو نیز کلمه در همین معنی استعمال شده است، چه یکی از مشتقات آن در این زبان «بوگات» یعنی ثروتمند و مشتق دیگر آن «اوبوگ» میباشد که از «بوگ» و پیشوند منفی «او» ترکیب یافته و در نتیجه معنی فقیر و نادار بخود گرفته است.

بنابراین کلمه «باگا» که در فارسی باستان بمعنی خدای بخشنده بود و در زبان اوستائی آنرا «یازانا» میگفتند، رفته رفته جای «دائیوا» را اشغال کرد، چنانکه «دائیوا» نتوانست در مقام خود باقی بماند و معنی دیگری پیدا کرد. از آن پس «دیوان» قدرتهای مخربی شدند که، گرچه در برابر خدایان قیام میکردند، ولی بسیار پائین تر از آن بودند. بدینگونه پیامبر ایرانیان دو قدرت فوق بشری را که یکی نماینده «خوبی» و دیگری نماینده

«بدی» بود در مقابل هم قرارداد و اساس «گاتها» کتاب مذهبی خود را بر مبارزه بین این دو قدرت استوار ساخت. دنیای موجود میدان نبردی برای قوای متخاصم خوبی و بدی گردید تا آنجا که خدا و برگزیدگانش همواره علیه «دیوان» مبارزه میکنند و نیکوکاران در مقابل تبهکاران، کمال علیه نقصان، بستیز خود ادامه میدهند. نبرد بین «خرد مقدس» یعنی سپنتمینو و «خرد خبیث» یعنی انگره‌مینو که آنرا مظهر دروغ و تباهی نیز میدانند، از همین جا بوجود آمد.

لیکن نباید آئین زردشت را آئین «دوخدائی» و نوعی ثنویت پنداشت، زیرا مبارزه بین خوبی و بدی مبارزه‌ای بین سپنتمینو و انگره‌مینو است نه بین اهورامزدا و دیوان. از سوی دیگر انگره‌مینو، اگرچه از لحاظی دارای خصوصیات خدائی است ولی قدرتش دون قدرت اهورامزدا است. در هر حال وضع او بروز واپسین روشن و صریح است؛ چنانکه هیچ ابهامی در این مورد باقی نمی‌ماند. در پایان دنیا دادگاه الهی برپا خواهد شد، گذرگاهی از آهن گذاخته بوجود خواهد آمد و در آن روز «خرد خبیث» و دیوان همگی محکوم خواهند گردید و پیروزی از آن «خرد مقدس» خواهد بود. در این مبارزه نهائی ساوشیان "Saoshyant" یعنی موعود زردشت استخوان مردگان را از زمین، خون آنانرا از آب و مویشان را از گیاهان و زندگیشان را از آتش باز خواهد گرفت و آنانرا در همان جائیکه مرده اند زنده خواهد کرد و بدینگونه به کمک «خرد مقدس» خواهد شناخت.

چنانکه ملاحظه میشود دینی که زردشت آورد بیشتر جنبه اصلاحی داشت. پیامبر ایرانیان میکوشید که عقاید اخلاقی و معنوی خود را با معتقدات و مفاهیم مذهبی معاصرانش به نحوی تلفیق دهد که برخوردی بین آنها ایجاد نشود. در حقیقت دین او همان دین قدیم بود ولی بسیار معنوی‌تر و اخلاقی‌تر از صورت اولیه‌اش؛ دینی که از شکل افسانه‌ای بیرون شده و جنبه فلسفی بخود گرفته بود. زردشت افسانه‌ها را حذف کرد و یا مسکوت گذارد و اساس آئین خود را بر ارزشهای اخلاقی و بشری قرار داد. از اینرو اختلاف دین او با دین قدیمی ایرانیان بسیار بزرگ گردید، زیرا تصور یک مبارزه دائمی بین «خرد مقدس» و «خرد خبیث» انقلابی در کلیه مفاهیم مذهبی مردم بوجود آورد، و آنانرا موظف نمود که از آن

پس کردار نیک و بد خویش را در نظر بگیرند و بر ارزشهای معنوی و اخلاقی وقوف داشته باشند. این مسأله هنوز در میان مردم آن زمان طرح نشده بود، و زردشت نخستین کسی بود که در سراسر گاتها «پندار نیک و کردار نیک» را ترویج کرد. و معاصرانش را به رعایت آنها دعوت نمود.

طبعاً چنین آئینی که همه مردم را به راستی و درستی دعوت میکرد مفهوم جدیدی را نیز در ذهن آنان بوجود آورد و آن مفهوم «گناه» بود. اگر تعلیمات مذهبی زردشت را راجع به زندگی آینده و روز واپسین در نظر بگیریم شاید بهتر بتوانیم مفهومی را که او به کلمه «گناه» میداد درک کنیم.

ادیان کهنه هند و اروپائیان بیشتر برای زندگان ساخته شده بود و کمتر به مردگان می پرداخت. در این مورد کافی است که زندگی ارواح را فقط در آئین رومیان و یونانیان قدیم بررسی کنیم. در نظر ایشان ارواح گذشتگان حیاتی بی فروغ و یأس آمیز داشتند و پیوسته در تأسف و حسرت نسبت به خوشیهای گذشته و لذات از دست رفته بسر میبردند. ایرانیان قبل از زردشت نیز چنین می پنداشتند. فراورتیان "Les Fravartis" که همان ارواح گذشتگان بودند و رومیان آنها را "Mânes" مینامیدند، موجوداتی بشمار میرفتند که میتوانند به زندگان زبان برسانند و یا آنها را مورد مساعدت قرار دهند. اینان خود در نوعی حرمان دائمی میزیستند و همیشه «غم کرده خاکی و خانه های زیبا و عشقهای فریابش» را بردل داشتند. چنانکه هر گاه دوره آزمایشی زندگی جدیدشان را که مدت آن کوتاه بود و به نحوه زندگی با زماندگانشان بستگی داشت و حدود آن بنابر رفتار و کردار ایشان از لحاظ رعایت یا عدم رعایت مراسم معمول و نوحه سرائیها و سوگواری های متداول تعیین میگردید، نادیده بگیریم، دیگر هیچ اختلافی در شرایط زندگی ارواح و وضع و حالشان نخواهیم یافت. یعنی در حقیقت اعمال خوب و بدی که اینان به هنگام زندگی خاکی خود انجام میدادند در وضع پس از مرگ خودشان اثری نداشت و بر قبایح و منائم اعمالشان نتیجه ای مترتب نبود.

بنابر این آئین زردشت که مفاهیمی اخلاقی و عالی را در ذهن مردم آن روزگار نسبت

به زندگی آینده پدید آورد بسیار پرارزش بود. زیرا زردشت در مبارزه ازلی بین خوبی و بدی، برای انسان مقام و سهمی بزرگ قائل شد و او را باین مبارزه موظف نمود، زندگی آینده‌اش را براساس آن استوار ساخت و تمویر جدید و بسیار درخشانی از این زندگی رسم نمود و آنرا جایگزین معتقدات قبلی مردم کرد. در یکی از دعاهای زردشتی گفته شده است که «پاداش کردار پسندیده و گفتار نیکودر سرای دیگر بهشت است و کیفر رفتار و کردار و اندیشه نکوهیده، دوزخ». بدینگونه ریشه معاد و بهشت و دوزخ و برزخ را در آئین زردشت می‌یابیم. ولی باید دانست که به مقتضای تعلیمات تجریدی و معنوی پیامبر ایرانیان پاداش نیکوکاران در تقرب بدرگاه خدا و مشاهده جمال الهی، و کیفر تبهکاران در محرومیت از این موهبت عظمی میباشد.

پس آئین زردشت و اصلاحات مذهبی او عبارت بود از: تجرید مفاهیم کهنه مذهبی و معنویت بخشیدن به آنها، توجه به جنبه اخلاقی این مفاهیم، تعیین پاداش اعمال پسندیده و نکوهیده که زندگی آینده را منوط به زندگی گذشته و خاکی میکند، و بالاخره وعده فتح و ظفر خوبی و چیرگی او بر بدی. زردشت واقعی چنین میگفت .

باوجود این آئین پاک و اخلاقی او بعدها چار تباهی گردید. تعلیمات او طی قرن‌ها فقط اقلیت معدودی را بخود متوجه نمود، آنهم اقلیتی که میبایست پیوسته برای دفاع از این تعلیمات مبارزه کند. چه آئین زردشت برای ملتی چوپان و برزگر بوجود آمده بود که بزرگترین دشمنانش خشکی و کم آبی و راهزنان بودند. تا آنجاکه از خلال دستورهای اخلاقی و استعاری آن ریشه روستائیش کاملاً متهود است. خدایان زردشتی بسان خدایان دیگر ادیان هند و اروپائی نیستند و بصورت فرمانروایان جنگجو و شاهان کشور گشا و وارثان آنان ساخته نشده اند، بلکه خدایانی هستند و دستار صلح و صفای روستائی و پشتیبان مردمی که بذر می‌افشانند و زمین را بارور میکنند. زیرا همانطور که Meillet گفته است:

«برزگر بمخدایان اشرافی توجهی ندارد و تنها به دمکراسی خدایانی»

«میاندیشد که میتواند بد او زیان برسانند و یا برای او مفید واقع»

باری اگر آئین زردشت در طول چند قرن ارزش اخلاقی خود را حفظ کرد و پاکی و بی‌آلایشی اولیه را از دست نداد باین علت بود که اقلیتی معدود به آن گرویده بود. این مرحله که با ابدیت سازگاری ندارد، دوره حماسی همه ادیان روی زمین را تشکیل میدهد. لذا دین ایرانیان نیز در آغاز از گزند زمان مصون ماند. ولی بعدها از دیاد روزافزون پیروان زردشت و سازش آنان با قدرتهای سیاسی رفته رفته تعلیمات اولیه پیامبر ایرانی را دگرگون ساخت تا آنجا که سفرن قبل از میلاد در زمان ساسانیان، آئین زردشت دین رسمی کشور شد و با آئین مزدا در آمیخت و حتی برخی از دیوان را که سابقاً با لجاجت و تندى طرد کرده بود، دوباره به معبد خدایان خود راه داد.

از نظر اخلاقی نیز چنین شد و وضعی صلح آمیز و اغماضگر بخود گرفت. اهورامزداى اولیه که فقط عادل بود بخشنده گردید و توبه و ندامت از گناه بین مریدان او متداول گشت و حال آنکه بتا پرمقاد گاتها، سخنان زردشت، گناهکار، هر چند فقط یکی از دستورهای اهورامزدا را نقض کند، به شقاوت ابدی محکوم میگردد. از سوی دیگر مفاهیم عالی و معنوی مربوط به زندگی آینده در بهشت و دوزخ جنبه مادی بخود گرفت. برای نیکوکاران لذاتى جسمانى و برای بدکاران شکنجه‌هاى وحشتناک تصور شد. در حالیکه اوستا مرحله‌ای بین دوزخ و بهشت قائل نبود، در نوشته‌های پهلوی حد وسط و برزخ بوجود آمد تا ارواحی که گناهشان چندان بزرگ نیست در آنجا بمانند و روز واپسین بهنگام دادرسى الهى احضار شوند.

تحریف و تفسیر تنها در مورد مسائل مربوط به معاد و یا تعیین وظایف پیروان اهورامزدا نبود، بلکه در اساس و اصول دین آنان نیز رخنه کرد. زیرا آئین زردشت مسأله خیر و شر را به نحوی قابل تعبیر حل کرده بود. این مسأله مانند اصول ادیان دیگری که خدا را واحد و در عین حال دارای شخصیت‌های متمایزی میدانند، به ظاهر با وحدت الهی مغایر مینمود. در نتیجه مفهوم مبارزه بین خوبی و بدی در قرون بعدی مشمول گذشت زمان و تفسیرهای غلط گردید. البته زردشت این مبارزه را بر مبنای اصولی اخلاقی و معنوی که بیشتر جنبه استعارى داشت، استوار کرده بود. ولی رفته رفته مبارزه بین خوبی و بدی، بصورت نبرد شخصی اهورمزدا با

اهرمین، که بوجود آورندهٔ بدیها بود، درآمد و این دو با یکدیگر برابر گردیدند. تا آنجا که پیروان او عقاید کهنهٔ خود بازگشتند و اهورامزدا و اهریمین را فرزندان توأم خدای ثالثی پنداشتند که زروان نام داشت.

بی‌گمان چنین آئینی را میتوان نوعی ثنویت تصور کرد و آنرا همانند آئین مانی که به دواصل خوبی و بدی و روشنی و تاریکی معتقد بود، پنداشت ولی این آئین از دین واقعی زردشت و از تعلیمات گاتها بسیار دور بود. ضمناً خاطر نشان میسازیم که همین افکار در ایجاد مسیحیت اثری بسزا و قاطع داشت زیرا دین زردشت، چه بصورت اولیه و چه بصورت تحریف شده‌اش، عناصر تشکیل‌دهنده بسیاری از اصول مذهبی بعدی را شامل بود. توجه به جنبه‌های اخلاقی زندگی، ایمان به روز واپسین، اعتقاد به پیروزی خوبی بر بدی، امید به فرارسیدن موعود، اینها همه عواملی است که در پیدایش افکار و عقاید مذهبی تمام مردم خاور میانه و قسمت شرقی دریای مدیترانه یعنی یونانیان و حتی رومیان سخت مؤثر افتاده است. چه بسیار متفکرانی که بدنبال زردشت رفتند و چه بسیار محققانی که از سرچشمهٔ برکات او سیراب گشتند. پیروان مسیح پس از اینکه یونانیان را مسخر عقاید خود نمودند، بسوی مغرب شتافتند و رومیان را نیز به آئین مسیح درآوردند و اساس تمدن غرب و فرهنگ امروز اروپا را پی‌ریزی کردند. ولی کیست که بتواند دین تمدن غرب را به زردشت، فیلسوف گاتها، انکار کند و سهم بزرگ آئین او را در پیدایش عقاید مذهبی اروپائیان نادیده بگیرد؟ پس زردشت در نظر اروپائیان دارای پایگاهی بس بلند است و ارزشی غیر از آنچه حتی خود ایرانیان برای او قائل هستند، دارا می‌باشد. البته باید شهادتی را که متأسفانه نیچه در ذهن اروپائیان ایجاد کرده است نادیده گرفت، زیرا عامهٔ محققان اروپائی پیامبر گاتها را بگونه دیگری می‌شناسند و بر تأثیر عمیقی که در تحول افکار و عقاید مذهبی و اخلاقی جهانیان داشته است معتقد هستند.

صحنه‌ای که او از سرنوشت انسان و زندگی آینده‌اش رسم نمود، الهام‌بخش متفکران بعد از او گردید و انقلابی بزرگ در مفاهیم مذهبی گذشتگان، یعنی اجداد هند و اروپائی ما بوجود آورد.

اینان زندگی آینده را انعکاسی بی فروغ از زندگی مادی می‌پنداشتند و چون به پاداش و کیفر اعمال معتقد نبودند، بدون هیچگونه نگرانی خود را دستخوش تمایلات و شهوات نفسانی مینمودند. لیکن پیروان زردشت، و بدنبال ایشان پیروان سایر ادیان الهام شده، خود را مسؤول اعمال خویش و شقاوت و سعادت ابدی را نتیجه آنها دانستند. از سوئی لذت و شوق زندگی آنانرا به کار و کوشش و امیدداشت و از سوی دیگر اضطراب و ترس از گناه ایشانرا به رعایت اعتدال سوق میداد.

درحقیقت اگر سرگذشت زردشت را با تاریخ بشریت، تا آنجاکه مآخذ و اسناد موجود اجازه میدهد، بسنجیم، لحظه زندگی او را یکی از درخشانترین لحظات تاریخ بشریت خواهیم یافت زیرا زردشت و تعالیم او رابط بین تمدن جدید و گذشته انسانها میباشد.

دکتر جواد حدیدی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی